

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۳۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

نقد و بررسی دیدگاه احمد اسماعیل بصری دربارهٔ متشابه بودن کُلِّ

قرآن^۱

مرتضی کریمی^۲

نصرت الله آیتی^۳

چکیده

جریان احمد الحسن بصری، یکی از جریان‌های خطرناک در موضوع مهدویت است و بعضی ویژگی‌ها مانند استناد به بعضی روایات، خواب و استخاره، آن را از سایر مدعیان دروغین مرتبط با آموزهٔ مهدویت متمایز می‌کند. در چند سال اخیر، فعالیت‌های تبلیغی این جریان چه به صورت مجازی در پالتاک و وبسایت‌های مختلف و چه به صورت چهره به چهره افزایش یافته است. این نکات، ضرورت نقد و بررسی این جریان و نشان دادن اشکالات آن را دوچندان می‌کند. احمد الحسن بصری، که مدعی است امام، مهدی اول و یمانی موعود است، خود را همانند دیگر امامان علیهم‌السلام بهره‌مند از علم الهی و مصون از هرگونه اشکال و اشتباه می‌داند. بر این اساس، اثبات حتی یک اشکال در کتاب‌های وی برای رد تمام ادعاهای او کافی است. اشتباهات احمد الحسن را می‌توان در موضوعات مختلف مانند قرآنی، حدیثی، کلامی، ادبی، فقهی و تاریخی دنبال کرد. مسئلهٔ اصلی این مقاله، نقد و بررسی دیدگاه احمد الحسن بصری دربارهٔ متشابه بودن کُلِّ قرآن

۱. این مقاله، مستخرج از رسالهٔ «نقد و بررسی دیدگاه احمد الحسن بصری دربارهٔ علم به عنوان راه شناخت حجت الهی» در

مقطع دکترای رشتهٔ کلام امامیه پردیس فارابی دانشگاه تهران است.

۲. دکترای کلام امامیه دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (mka830@yahoo.com).

۳. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

است که به شیوه توصیفی، تحلیلی و انتقادی، نشان داده خواهد شد. احمد الحسن معتقد است تمام آیات قرآن متشابه است و بدون روایات، نمی‌توان معنای آیات را فهمید. در این مقاله، نخست، عبارات متناقض احمد الحسن در این ارتباط نشان داده می‌شود، سپس چهار دلیل قرآنی و روایی برای رد این دیدگاه ارائه و در پایان، استدلال وی به یک روایت، نقد و بررسی می‌شود.

واژگان کلیدی

مهدویت، احمد الحسن بصری، علم امام، اشتباهات قرآنی، آیات محکم و متشابه.

مقدمه

احمد بن اسماعیل (مشهور به احمد الحسن بصری) در سال ۱۹۷۰ میلادی در شهر بصره عراق متولد شد و تحصیلاتش را در رشته مهندسی معماری ادامه داد. وی مدعی است در خواب و سپس در بیداری، با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ملاقات و حضرت، وی را به هدایت انسان‌ها مأمور کرده است. بر اساس ادعای او، در اواخر سال ۱۹۹۹ میلادی زمانی که ۲۹ سال داشته، امام زمان عجل الله تعالی فرجه به او امر کرده که با هجرت به نجف، به اصلاحات علمی، عملی و مالی در حوزه علمیه نجف بپردازد. بعد از دعوت مخفیانه و ایمان آوردن بعضی از افراد به او، وی دعوت علنی خود را در سال ۲۰۰۲ میلادی در نجف اشرف آغاز کرد؛ دعوتی که با مخالفت شدید علمای حوزه همراه شد (آیتی، ۱۳۹۳: ۱۲-۱۳؛ همو، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۵؛ شهبازیان، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۸). احمد الحسن، مدعی است که بر اساس وصیت پیامبر ص و روایات اهل بیت علیهم السلام، بعد از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، ۱۲ مهدی به عنوان حجج الهی بر روی زمین خواهند بود. بر این اساس، وی بر این باور است که او مهدی اول، یمانی موعود، حجت خدا بر زمین، فرستاده امام دوازدهم و از نوادگان اوست (احمد الحسن، ۱۴۳۱ج: ۱، ۱۶-۱۹، ۲۴؛ ۳۳-۳۴؛ ۱۴۳۱ج: ۴، ۴۱-۴۸).

جریان احمد الحسن بصری، یکی از جریان‌های خطرناک در موضوع مهدویت است و بعضی ویژگی‌ها، آن را از سایر مدعیان دروغین مرتبط با آموزه مهدویت متمایز می‌کند. از سویی، در چند سال اخیر، فعالیت‌های تبلیغی این جریان چه به صورت مجازی در پالتاک و وب سایت‌های مختلف و چه به صورت چهره به چهره افزایش یافته و از سوی دیگر، گرایش بعضی از طلاب حوزه‌های علمیه به این جریان، حساسیت موضوع را افزایش داده است. طرفداران این جریان که به انصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه معروفند فعالیت قابل توجهی در فضای مجازی دارند. وب سایت اصلی این جریان (<http://almahdyoon.org>) به ۴ زبان عربی، انگلیسی، فارسی و

فرانسوی فعال است. در مسنجر پالتاک نیز حدّ اقل سه اتاق به زبان‌های عربی، انگلیسی و فارسی برای تبلیغ این جریان وجود دارد که هر روز ساعت‌های بسیاری را جهت دعوت افراد به پذیرفتن احمد الحسن به عنوان فرستادهٔ امام مهدی عجل الله فرجه صرف می‌کنند. حضور افراد با ملیت‌های مختلف از تمام قاره‌ها در این اتاق‌ها، نشانگر این است که این گروه، در تبلیغ احمد الحسن بصری، نگاهی بین‌المللی دارد چنان که انصار احمد الحسن بر اساس آموزه‌های وی، مخاطبان خود را صرفاً شیعیان نمی‌دانند بلکه با معرفی احمد الحسن به عنوان فرستادهٔ ایلیا، مسیح علیه السلام و امام مهدی عجل الله فرجه، یهودیان، مسیحیان و اهل سنت را نیز در کنار شیعیان، به پیوستن به مکتب خود دعوت می‌کنند. تجربهٔ چندصد سالهٔ مدّعیان دروغین نشان داده که بنا به دلایل مختلف، قابلیت گمراه شدن عوام توّسط این افراد، بسیار پررنگ است و به باور نگارنده، جریان احمد الحسن بصری به سبب بعضی شاخصه‌ها (مانند استناد به روایات، استناد به خواب، استناد به استخاره و گرایش بعضی از طلبان)، توانایی بالقوهٔ بیشتری برای جذب عوام دارد گرچه بعضی از خواصّ نیز در تیررس آن قرار گرفته‌اند. بر این اساس، نقد علمی این جریان، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. نشان دادن اشتباهات علمی احمد الحسن، یکی از کاربردی‌ترین راه‌ها برای اثبات انحراف و دروغگویی فردی است که مدّعی است حجّت خدا و معصوم است. بر این اساس، مسئلهٔ اصلی این مقاله، نقد و بررسی یکی از دیدگاه‌های قرآنی احمد الحسن مبنی بر متشابه بودن کَلِّ قرآن با استفاده از شیوهٔ توصیفی، تحلیلی و انتقادی است.

احمد الحسن برای اثبات مدّعی خود، راه‌هایی را برای شناخت حجّت الهی معرفی می‌کند از جمله:

یکم؛ نصّ مباشر از طرف خدا به صورت مکاشفه یا رویا؛

دوم؛ نصّ مباشر از طرف خلیفه و حجّت قبلی؛

سوم؛ نصّ غیر مباشر مانند وصیّت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام وفات؛

چهارم؛ علم و حکمت؛

پنجم؛ برافراشتن پرچم الحاکمیه لله.

احمد الحسن مدّعی است با هر یک از این راه‌ها، می‌تواند حجّت الهی بودن خود را اثبات کند.

بر اساس راه چهارم، وی مدّعی بهره‌مندی از علم الهی است و خود را مصون از هرگونه اشکال و اشتباه می‌داند (احمد الحسن، ۱۴۳۱ هـ.ج: ۴، ۴۱-۴۸؛ ۱۴۳۱ هـ.ت: ۴۸؛ ۱۴۳۱ هـ.خ: ۱۰). با

توجه به این ادعا، اثباتِ حتی یک اشکال در کتاب‌های وی برای ردّ تمام ادعاهای او کافی است. اشتباهات احمد الحسن را می‌توان در موضوعات مختلف مانند قرآنی، حدیثی، کلامی، ادبی، فقهی و تاریخی دسته‌بندی کرد. اشتباهات قرآنی احمد الحسن شامل اشتباهات وی در قرائت قرآن، تفسیر و تاویل آیات و نیز اشتباهات وی در حوزه علوم قرآنی است. در این مقاله، صرفاً به یکی از اشتباهات احمد الحسن در حوزه علوم قرآنی می‌پردازیم که در نوع نگاه فرد نسبت به قرآن به عنوان کتاب هدایت و نوع بهره‌مند شدن از آن، بسیار تأثیرگذار است و این اشتباه مربوط به ادعای متشابه بودن کُل قرآن است.

پیشینه بحث

اشتباهات احمد الحسن بصری در ارتباط با قرآن در بعضی از کتاب‌های عربی و فارسی که در نقد وی نگاشته شده، مطرح شده است. با توجه به سخنرانی‌های منسوب به وی، اشتباهات وی در قرائت قرآن، به تفصیل در دو کتاب *الرد القاصم لدعوة المفتري على الامام القائم* (آل محسن، ۱۴۳۴: ۱۸۰-۱۸۳) و *دعوة احمد الحسن بين الحق والباطل* (طالب الحق، ۱۴۳۲: ۵۸-۶۰) بحث شده است. اشتباهات احمد الحسن در تفسیر و تاویل آیات قرآن نیز فی الجمله در بعضی از کتاب‌ها برشمرده شده از جمله در *ناقوس گمراهی* (آیتی، ۱۳۹۶: ۱۱۳-۱۳۴) و *الرد القاصم لدعوة المفتري على الامام القائم* (آل محسن، ۱۴۳۴: ۱۸۸-۱۹۶) و *الرد القاطع* (الحسینی البصری، ۱۴۳۲: ۲۵-۶۰). آن‌چه به طور خاص، مدنظر و وجه تمایز این مقاله است نقد و بررسی یکی از دیدگاه‌های احمد الحسن در ارتباط با علوم قرآنی یعنی متشابه بودن کُل قرآن است.

گفتنی است این دیدگاه که بدون تمسک به روایات، نمی‌توان از آیات قرآن کریم، فهم و برداشتی داشت دیدگاه جدیدی نیست بلکه بسیاری از اخباریون از جمله ملاً محمدامین استرآبادی نیز قائل به همین دیدگاه بوده‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۴: ۲۵۴-۲۵۹؛ بهشتی، ۱۳۹۰: بخش دوم، فصل سوم) و این دیدگاه توسط اصولیون به چالش کشیده شده است (قیصری، ۱۳۷۵: ج ۷، ۱۶۰-۱۶۳).

دیدگاه احمد الحسن بصری درباره متشابه بودن کُل قرآن

احمد الحسن صراحتاً بیان می‌کند که برای معصومین علیهم‌السلام، تمام آیات قرآن، محکم است اما برای غیرمعصومین، تمام آیات قرآن متشابه است چرا که آن‌ها نمی‌توانند محکم و متشابه را از یکدیگر تمییز بدهند. وی در جلد اول *المتشابهات* در پاسخ به سؤال ۱۹ درباره ماهیت آیات

متشابه و محکم و نحوه تشخیص آن‌ها از یکدیگر می‌نویسد:

فلا يوجد متشابه بالنسبة للمعصومين عليه السلام، فالقرآن كله محكم بالنسبة لهم. كما لا يوجد محكم بالنسبة لغيرهم إلا من أخذ عنهم، فالقرآن بالنسبة لغير المعصومين كله متشابه؛ لأن غير المعصوم لا يميز المحكم من المتشابه فيه. ومن أين لغيرهم التمييز والصادق عليه السلام يحتج على أبي حنيفة أنه لا يعلم المحكم من المتشابه إلا الأئمة عليهم السلام؟! ثم إن الناس لا يعرفون من القرآن إلا الألفاظ، وهي قشور و شيء من المعنى يحصلونه؛ إما من الوهم والعوالم السفلية، فهو باطل. وإما من الملكوت وحقائق الأشياء فيه، وهي من لوح المحو والإثبات. والأحداث فيه إما أنها لا تقع أصلاً، وبالتالي فإن معنى اللفظ المرتبط بها لا يتحقق أيضاً في أي زمن من الأزمنة. وإما أنها تقع وصادقة ولكنها وجوه عديدة لكل منها أهل وزمان ومكان تقع فيه، وتبين للناس في هذا العالم السفلي من قبل المعصوم عليه السلام. فنفس الآية القرآنية تؤول في زمن الصادق عليه السلام تأويلاً مغايراً تماماً للتأويل في زمن الإمام المهدي عليه السلام؛ لاختلاف الزمان والمكان والناس، أو قل: لتبدل المتنافيات في عوالم نزول القرآن سواء في الملكوت أو الملك. وهكذا، فإن أحكام المتشابهات هو وظيفة المعصوم، ولا يعلم المحكم من المتشابه إلا المعصوم. والتشابه الموجود في الآيات يشمل المعنى المراد والأحداث التي تحققت وتحقق مع مرور الزمن فنفس اللفظ القرآني يمكن أن يراد منه معاني عديدة، وينطبق كل من هذه المعاني على أحداث عديدة. ولذا فإن للقرآن ظهوراً كثيرة لا يعلمها إلا الله ومن أراد الله إطلاعه عليها، وهم المعصومون، ولهذا لا تستغرب أن أمير المؤمنين علياً عليه السلام يمكنه أن يكتب في البسمة حمل سبعين بعبيراً (احمد الحسن، ١٤٣١: ج ١، ٤٢-٤٣)؛

برای معصومین عليهم السلام هیچ متشابهی وجود ندارد، پس همه قرآن نزد آنان محکم است، همان طور که نزد غیر آنها محکمی یافت نمی‌شود مگر آن که از آنها (معصوم) گرفته باشد. پس همه قرآن در نزد غیر معصوم متشابه است، چون غیر معصوم توانایی تمییز محکم از متشابه را ندارد. و چگونه غیر از ائمه عليهم السلام این تمییز را دارد در حالی که امام صادق عليه السلام برای حنیفه احتجاج می‌کند که همانا کسی جز ائمه عليهم السلام محکم را از متشابه نمی‌داند. بنابراین شناخت مردم از قرآن جز الفاظ آن نیست. این‌ها فقط درک سطحی و چیز اندکی از معنی را به دست می‌آورند که اگر از طریق توهم و عوالم سفلیه (پست‌تر) باشد این باطل است، و اما اگر از ملکوت و حقیقت اشیا در آن است آن از لوح محو و اثبات است و حوادث اصلاً در آن رخ نمی‌دهد، و در نهایت معنی لفظ مرتبط با آن هیچ وقت محقق نمی‌شود یا این که اتفاق می‌افتد و راست است و لیکن برای آن صورت‌های متعددی وجود دارد که برای هر کدام از آنها (صورت‌ها) اهل و زمان و مکانی هست که در آن جا اتفاق می‌افتد. و از طریق معصوم در این عالم سفلی (پایین)

برای مردم بیان می‌گردد. پس آیه قرآنی که در زمان امام صادق علیه السلام تأویل شده با تأویلی که در زمان امام مهدی علیه السلام می‌شود، کاملاً متفاوت است و آن به علت اختلاف زمان و مکان و مردم است یا این که می‌توان گفت به علت تبدیل متنیات در عوالم نزول قرآن چه در ملکوت یا در ملک (جهان هستی). این چنین است که محکم نمودن متشابه و وظیفه معصوم است و کسی محکم را از متشابه نمی‌داند مگر معصوم. و تشابه موجود در آیات شامل معنی خواسته شده و وقایعی که تحقق یافته یا با گذشت زمان به وقوع خواهد پیوست، می‌شود. پس خود لفظ قرآن ممکن است معانی متعددی از آن اراده شود و هر یک از این معانی بروقایع متعددی منطبق گردد. لذا برای قرآن ظواهر بسیاری وجود دارد که کسی آنها را نمی‌داند جز خداوند و هر آن کسی که خداوند بخواهد و آنها معصومین علیهم السلام هستند. بنابراین از ذهن دور نیست که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌تواند در مورد بسمله به اندازه هفتاد بار شتر [کاغذ] بنویسد (احمد الحسن، ۱۴۳۱ج: ۱، ۷۹-۸۴).

در جلد دوم مع العبد الصالح نیز ابوحسن (گردآورنده این کتاب که گفتگوهای خود و احمد الحسن را نقل کرده)، سؤالی در این باره می‌پرسد. سؤال او این است که در قرآن، یک آیه می‌گوید کُلَّ قرآن متشابه است، آیه دیگری می‌گوید کُلَّ قرآن محکم است و آیه سوم می‌گوید قرآن، محکم و متشابه است؟ این تضاد چگونه حل می‌شود. احمد الحسن پاسخ می‌دهد که:

این هی الآیات؟ أم أنك تسأل كيف أنه (محکم) و (متشابه) و (محکم و متشابه) في نفس الوقت؟ الكتاب محکم عند الإمام، و متشابه عند الناس، و متشابه و محکم عند شيعة الإمام؛ لأنهم يعرفون و يقبلون ما أحكمه الإمام. هناك تفصيل عن الكتاب، و كيف يكون محكما و متشابهاً، و لماذا يكون محكما و متشابهاً تجده في (كتاب المتشابهات) اقرأه، و إذا فهمته لا أظن أنك تحتاج أن تسأل كثيراً عن هذا الأمر، و لكني قبل فترة سمعت لأحد إخوتكم تكلم في شرح هذا الأمر، فشرح بعض الأمور بصورة خاطئة، أي أنه لم يكن ربما قد فهم الكلام في (المتشابهات) عن المحكم و المتشابه (احمد الحسن، ۱۴۳۴: ج ۲، ۲۲-۲۳)؛ آیات کجا هستند؟ یا این که تو می‌پرسی که آن‌ها چگونه در یک حین می‌توانند (محکم) و (متشابه) و (محکم و متشابه) باشند؟ کتاب نزد امام (حجت خدا) محکم است و نزد مردم، متشابه و محکم و متشابه آن نزد شیعه امام می‌باشد؛ زیرا آنان متشابه آن را می‌شناسند و آن چه که امام به محکم رجوع داده را می‌پذیرند. در باب کتاب تفصیلی است، و چگونه محکم و متشابه می‌باشد و چرا محکم و متشابه بوده را در کتاب متشابهات می‌بایی. پس آن را مطالعه کن و اگر دریافتی، گمان نمی‌کنم دیگر نیازی به پرسش زیاد، در این امر داشته باشی. اما مدتی پیش شنیدم که یکی از برادران تان به شرح این موضوع پرداخته، پس برخی امور را به صورت غیر صحیح

شرح داده، یعنی احتمالاً او کلام (متشابهات) در باب محکم و متشابه را به خوبی درک نکرده بود (احمد الحسن، ۱۴۳۶: ج ۲، ۲۶).

بنابراین، باور صریح احمد الحسن این است که از آن جا که مردم نمی‌توانند آیات محکم را از متشابه تشخیص دهند تمام قرآن برای آن‌ها متشابه است و غیر معصومین صرفاً با مراجعه به معصومین علیهم‌السلام است که می‌توانند هم آیات محکم و متشابه را از یکدیگر تمییز دهند و هم معنای درست آیات متشابه را دریابند.

نقد و بررسی

دیدگاه احمد الحسن از چند جهت، قابل نقد است:

یکم. این دیدگاه با بعضی گفته‌های دیگر وی در کتاب‌های دیگر ناسازگار است از جمله:

إِنَّ الْعَقْلَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ وَ هَذَا وَرَدٌ فِي الرِّوَايَاتِ عَنْهُمْ علیهم‌السلام فَبِالْعَقْلِ يَسْتَدَلُّ عَلَى وَجُودِ الْخَالِقِ ثُمَّ بِالْعَقْلِ تَعَارُضُ الرِّوَايَاتُ وَ تُعْرَفُ دَلَالَةُ كُلِّ مِنْهَا وَ بِالْعَقْلِ تُفْهَمُ الْآيَاتُ وَ يُعْرَفُ الْمُتَشَابَهُ وَ الْمُحْكَمُ وَ هَذَا لَا إِعْتِرَاضَ عَلَيْهِ (احمد الحسن، ۱۴۳۱: پ: ج ۲، ۳۲)؛

عقل حجتی باطنی است و این را روایات اهل بیت علیهم‌السلام بیان کرده‌اند. با عقل به وجود خالق استدلال می‌شود و با عقل، روایات و استدلال و مفهوم آنها شناخته می‌شود و همین‌طور، به وسیله عقل، آیات متشابه و محکم شناخته می‌شود و بر این مطلب، هیچ‌گونه اعتراضی نیست (احمد الحسن، بی تا: پ: ج ۲، ۲۶).

در این عبارت، احمد الحسن تصریح می‌کند که با عقل می‌توان آیات متشابه و محکم را از یکدیگر تشخیص داد. روشن است که منظور وی، صرفاً عقل معصومین نیست بلکه عقلی است که به عنوان حجت درونی، به همه انسان‌ها داده شده است چنان‌که وی تصریح می‌کند که در این باره روایاتی نقل شده. از جمله این روایات می‌توان به مورد زیر اشاره کرد:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُمَّةُ علیهم‌السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۱۵)؛

خداوند برای مردم دو حجت قرار داده: حجت ظاهری و حجت باطنی. حجت ظاهری عبارت است از رسولان و انبیا و امامان و حجت باطنی عبارت است از عقل‌ها.

بنابراین، دیدگاه احمد الحسن که شناخت محکم از متشابه در انحصار معصومین علیهم‌السلام است کاملاً با این عبارت، تعارض دارد.

إِنَّ فِي الشَّبَهَاتِ حِكْمَةً إلهِيَّةً، فَالذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَجْعَلَ جَمِيعَ آيَاتِهِ حِكْمَةً - أَيْ بَيْنَهُ الْمَعْنَى -، وَلَكِنَّهُ سَبَّحَانَهُ جَعَلَ فِيهِ آيَاتٍ مُتَشَابِهَاتٍ - أَيْ مُشْتَبِهَةٍ عَلَى جَاهِلِهَا وَ

تحتمل أكثر من وجه في التفسير والتأويل - لحكمه، ولعلها - والله العالم - بيان الحاجة إلى المعصوم عليه السلام الذي يعلم تفسير وتأويل المتشابه. فعن رسول الله صلى الله عليه وآله ما معناه: (أمرين رشده فيتبع، وأمرين غيبه فيجتنب، ومتشابهات بين ذلك يرد حكمها إلى الله وإلى الراسخين في العلم العالمين بتأويله). إذن، ففي الشبهات إشارة إلى حاجة الأمة إلى الراسخين في العلم وهم الأئمة بعد النبي، وفي زماننا صاحب الأمر عليه السلام (احمد الحسن، ۱۴۳۱ پ: ج ۲، ۳۵)؛

در شبهات، حکمت الهی است. پس کسی که قرآن را نازل کرد توانایی این را دارد که همه آیات آن را محکم - با معنی واضح - به وجود آورد لکن خداوند متعال، در قرآن، آیات متشابهی قرار داد (که بر جاهل آن، متشابه است و بیشتر از یک وجه، تفسیر و تأویل دارد) بنا به حکمت خداوند متعال. شاید خداوند، حکمت آن را احتیاج به معصومین عليهم السلام که تفسیر و تأویل متشابه را می دانند قرار داده است. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «امری که رشد آن مشخص شد از آن پیروی می شود و امری که غی یا زبان آن مشخص شد از آن دوری کند و متشابهاتی که در حکمش به خدا و به راسخین در علم که آن را تفسیر کنند برمی گردد.» پس در این شبهات، اشاره ای است به این که ائمت، محتاج راسخین در علم است و آن ها امامان عليهم السلام بعد از پیامبر صلى الله عليه وآله هستند و در زمان ما صاحب امر عليه السلام است (احمد الحسن، بی تا پ: ج ۲، ۲۹).

احمد الحسن، تصریح می کند که حکمت وجود آیات متشابه، بیان نیاز مردم به معصوم برای تفسیر آن هاست. مفهوم این کلام آن است که اولاً مردم، توانایی تشخیص آیات محکم از متشابه را ندارند اما تفسیر و تأویل آیات متشابه را نمی دانند و به همین جهت، به معصوم نیاز دارند. ثانیاً نسبت به آیات محکم، مردم، توانایی فهم معنای ظاهری آیات را دارند. روایتی که احمد الحسن از پیامبر صلى الله عليه وآله نقل می کند نیز این معنا را تایید می کند چرا که بر اساس آن، بخشی از آیات قرآن، روشن و واضح اند و می توان بدون مراجعه به معصوم، آن ها را فهمید و صرفاً در خصوص آیات متشابه است که باید به راسخین در علم که تأویل آن ها را می دانند مراجعه کرد. احمد الحسن در بیان وظایف مردم برای تعجیل فرج، یکی از آن ها را یادگیری و یاد دادن عقاید صحیح اسلامی می داند:

وهي العقائد المستقاة من الآيات القرآنية المحكمة والسنة. أمّا الآيات القرآنية المتشابهة فيجب إحكامها و معرفة تفسيرها و تأويلها من الروايات التي وردت عن النبي صلى الله عليه وآله وآله الأطهار عليهم السلام لا أن يؤولها كل بهواه و يعتقد ما يشاء (همو: ج ۲، ۷۲)؛
و آن عقاید برگرفته شده از آیات محکم قرآنی و سنت است و اما در مورد آیات متشابه قرآنی، واجب است که از طریق شناخت تفسیر و تأویل آن از طریق روایاتی که توسط

پیامبر ﷺ و آل اطهارش علیهم السلام نقل شده محکم شود نه این که هر کس به هوی و نظر خود و آن چه به آن معتقد است آن را تاویل و تفسیر نماید (احمد الحسن، بی تا پ: ج ۲، ۷۶).

بار دیگر، این اشکال مطرح می شود که اگر کُلِّ قرآن برای غیرمعصوم متشابه است تخصیص زدن به «الآیات القرآنیة المتشابهة» چه دلیلی دارد؟ احمد الحسن تصریح می کند که عقاید را می توان از آیات قرآنی محکم گرفت و فهمید و صرفاً نسبت به آیات متشابه است که باید برای احکام و شناخت تفسیر و تاویل به روایات مراجعه کرد. بر این اساس، تعارض این روایت با ادعای متشابه بودن کُلِّ قرآن آشکار است.

أما العلاج المصنّى الذى أُرشد إليه المصطفى ﷺ فهو بالنسبة لمتشابه القرآن الايمان به و إتيه نزل من الله و يجب الرجوع فى تأويله إلى آل محمد ﷺ فتشابه الكتاب من أعظم الأدلّة الدالّة على إمامتهم و حاجة الأئمة إليهم (احمد الحسن، ۱۴۳۱ پ: ج ۲، ۴۹).

و اما علاج درست و صحیح که حضرت مصطفی ﷺ ما را بدان ارشاد کرده و آن این است که به آیات متشابه ایمان بیاوریم و یقین بدانیم که قرآن از جانب خداوند نازل شده است و برای تاویل آن باید به آل محمد ﷺ رجوع کنیم. پس متشابه کتاب، از عظیم ترین مواردی است که به امامت آن ها دلالت می کند و احتیاج امت به آن هاست (احمد الحسن، بی تا پ: ج ۲، ۴۸).

این عبارت نیز همانند عبارت قبلی، به روشنی، میان دو دسته از آیات قرآن تمییز قایل شده و صرفاً در مورد آیات متشابه، وظیفه غیرمعصومین را رجوع به اهل بیت علیهم السلام برای تاویل آن ها دانسته. مسلماً این عبارت نیز با ادعای متشابه بودن کُلِّ قرآن، ناسازگار است.

به عنوان تایید آن چه از کتاب های احمد الحسن نقل شد در پایان نقد اول، به کلامی از احمد الحسن در صفحه فیسبوک مکتب نجف (در شعبان ۱۴۳۶) اشاره می کنیم؛ کلامی که به وضوح تمام، تصریح می کند که در مورد آیات محکم، می توان بدون رجوع به اهل بیت علیهم السلام، اخذ و عمل کرد که البته پیش فرض آن این است که مردم، توانایی تمییز آیات محکم از متشابه را دارند:

فالنص عموماً اما محکم أو متشابه فإن كان محكماً اخذ به و عمل به و ان كان متشابهاً رد الينا اهل البيت لنبينه ونحده على وجهه؛^۱

به طور کلی، نص یا محکم است یا متشابه. اگر محکم باشد به آن استناد و عمل

1. <https://web.facebook.com/Alnajafalashraf/posts/۷۱۴۵۳۰۱۳۵۳۲۳۳۴۱>

می‌شود و اگر متشابه باشد به ما اهل بیت ارجاع می‌شود تا آن را تعریف و تبیین کنیم.

دوم. برای بررسی دیدگاه احمد الحسن در متشابه خواندن کل قرآن برای غیرمعصوم، لازم است آیه ۷ سوره آل عمران را که به تقسیم آیات قرآن به محکم و متشابه پرداخته مطالعه کرد:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

اوست خدایی که قرآن را بر تو فرستاد که برخی از آن کتاب آیات محکم است که اصل و مرجع سایر آیات کتاب خداست و برخی دیگر متشابه است، و آنان که در دلشان میل به باطل است از پی متشابه رفته تا به تأویل کردن آن در دین راه شبهه و فتنه‌گری پدید آرند، در صورتی که تأویل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند گویند: ما به همه کتاب گرویدیم که همه از جانب پروردگار ما آمده، و به این (دانش) تنها خردمندان آگاهند.

خداوند در این آیه تصریح می‌کند که بیماردلان، با تأویل نادرست آیات متشابه، به دنبال فتنه‌انگیزی‌اند در حالی که تأویل درست آیات متشابه را صرفاً خداوند و راسخون در علم می‌دانند (البته در مورد این که «الراسخون» عطف به «الله» است یا نه بحث‌های مختلفی صورت گرفته که مجال آن در این جا نیست). حداقل، ظاهر این آیه چنین می‌رساند که آن چه مورد بحث است آیات متشابه است و نیاز مردم به «الراسخون فی العلم» برای دانستن تأویل درست آیات متشابه است نه محکمت. نکته دیگر این آیه آن است که بیماردلان، آیات متشابه را می‌شناسند و بر اساس شناخت خود از این آیات و تأویل نادرست، فتنه‌انگیزی می‌کنند. بنابراین، چگونه می‌توان ادعا کرد که غیرمعصوم، توانایی شناخت آیات محکم از آیات متشابه را ندارد؟ طبعاً این ادعا که بیماردلان سراغ «الراسخون فی العلم» می‌روند و تمییز آیات محکم از متشابه را از آن‌ها می‌آموزند و سپس فتنه‌انگیزی می‌کنند ادعایی غیرمنطقی است.

سوم. کسی که با تمام آیات قرآن، آشنا باشد به وضوح تایید می‌کند که آیات قرآن از جهت روشنی و ابهام یکسان نیستند؛ در حالی که مراد از بعضی از آیات کاملاً واضح و روشن است بعضی دیگر از آیات مبهم نیازمند تأمل و دقت بیشتری هستند. برای مثال، چگونه می‌توان آیه‌ای که به حرمت ربا تصریح می‌کند ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ (بقره: ۲۷۵) یا آیه‌ای که از رستگاری مؤمنان خبر می‌دهد ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مؤمنون: ۱) یا آیاتی که از وجوب نماز و

روزه و زکات و... خبر می دهند مانند ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره: ۴۳)؛ ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ (بقره: ۱۸۳) یا آیاتی که به اصول عقائد مانند ایمان به خدا، پیامبران، کتب آسمانی و روز قیامت دعوت می کند مانند ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ (آل عمران: ۱۷۹)؛ ﴿لَكِنَّ الْإِيمَانَ مِنَ اللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ (بقره: ۱۷۷) یا آیاتی که دربارهٔ صفات اخلاقی مورد پذیرش تمام انسان ها مثل عدل، صداقت، امانت، وفای به عهد و احسان به پدر و مادر سخن می گوید مانند ﴿وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء: ۵۸)؛ ﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ﴾ (احزاب: ۲۴)؛ ﴿بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۷۶)؛ ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (نساء: ۳۶) یا بسیاری از آیات الاحکام را با آیات مبهمی مثل ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵)، ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (رحمن: ۲۷)؛ ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾ (فتح: ۱۰)؛ ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ (قیامه: ۲۲-۲۳)؛ ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر: ۲۲) مقایسه کرد. آیا واقعاً احمد الحسن معتقد است مسلمانان با قرائت آیات گروه نخست که بخش قابل توجهی از آیات قرآن را شامل می شود هیچ برداشت درستی از این آیات ندارند چرا که احتمال می دهند این آیات نیز از آیات متشابه باشد؟!

چهارم. دلیل قرآنی دیگری که ادعای احمد الحسن را باطل می کند آیاتی است که همه را به تدبیر در قرآن دعوت می کند به ویژه آیاتی که خطاب به منافقان و کافران است مانند: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲). این آیه دربارهٔ منافقان است. ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۲۴). این آیه نیز بنابه قول مشهور دربارهٔ منافقان است. ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ﴾ (مؤمنون: ۶۸). این آیه در ارتباط با کافران است.

این ادعا که مراد از این آیات، تدبیری است که همراه با مطالعهٔ روایات است قابل قبول نیست چراکه اولاً روشن است که کافران و منافقان، اعتقادی به پیامبر ﷺ نداشتند در حالی که قرآن از آن ها دعوت می کند که در آیات قرآن تدبیر کنند. طبعاً انتظار این که چنین افرادی نزد پیامبر ﷺ بروند تا ایشان آیات را برای آن ها تفسیر و تأویل کنند انتظار بی جایی است. پیش فرض چنین آیاتی این است که حتی کسانی که اعتقاد درستی نسبت به دین اسلام دارند می توانند در قرآن تدبیر کنند و آن را بفهمند و به حقیقت آن پی ببرند. ثانیاً دعوت قرآن به

تدبّر، شامل تمام آیات قرآن می‌شود. آیا احمد الحسن مدّعی است برای یک یک آیات قرآن، روایت تفسیری وجود دارد؟ قطعاً پاسخ منفی است. براین اساس، زمانی که از یک سو، قرآن به تدبّر در تمام آیات دعوت کرده و از سوی دیگر، برای تمام آیات قرآن، روایت مفسّر وجود ندارد نتیجه آن است که مراد از آیات تدبّر، تدبّر حاصل از قرائت قرآن و روایات تفسیری نیست. بنابراین، ادّعی این‌که تمام آیات قرآن متشابه است با این دسته از آیات نیز ناسازگار است. پنجم. تأکید روایات بر تدبّر در آیات قرآن نیز ادّعی احمد الحسن را ردّ می‌کند. «تدبّر» به معنای با دقّت نگریستن و ژرف اندیشیدن است که در نتیجه آن، حقایق کشف می‌شود که در نگاه اول، مجهول بودند. امر به تدبّر در آیات قرآن در روایات معصومین مطلق و بدون قید است. زمانی که از مسلمانان خواسته می‌شود در آیات قرآن، «تدبّر» کنند این نکته اعلان نشده که آن‌ها با تلاوت آیات و اندیشیدن در آن‌ها بدون مراجعه به معصوم برای شرح آیات، هیچ فهمی از قرآن نخواهند داشت بلکه حداقل ظاهر این روایات آن است که دست‌کم نسبت به آیات محکم، مسلمانان می‌توانند فهم داشته باشند و با «تدبّر»، حقایق جدیدی درباره آیات کشف کنند به خصوص با توجّه به این‌که در بسیاری از روایات، «تدبّر» در کنار «قرائت» قرار گرفته که نشان می‌دهد فهم آیات و تدبّر، می‌تواند همزمان با قرائت صورت گیرد. به چند نمونه از این دست روایات اشاره می‌کنیم:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ... أَلَا خَيْرٌ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ (كليني، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۶).

عن أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام في قوله تعالى الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ قَالَ يَرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَهَمُونَ مَعَانِيَهُ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ (وزّام بن ابی فراس، ۱۳۷۶: ج ۲، ۲۳۶).

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام يَا مُفَضَّلُ لَوْ تَدَبَّرَ الْقُرْآنَ شَبَعْنَا لَمَا شَكُّوا فِي فَضْلِنَا (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۳، ۲۴).

أوصى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم معاذ بن جبل فقال له أوصيك باتقاء الله... والتفقه في الدين وتدبر القرآن (ديلمی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۷۳).

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه لما نزلت هذه الآيات قال: ويل لمن لا كهها بين فكيه ولم يتأمل ما فيها (الطبرسي، ۱۳۷۲: ج ۲، ۹۰۸).

أيها الناس تدبروا القرآن المجيد فقد دلکم علی الأمر الرشید وسلموا لله أمره فإنه فعال لما يريد (ديلمی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۸۰).

فإذا التبست عليكم الأمور كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فإنه شافع مشفع وشاهد مصدق من جعله أمامه قاده إلى الجنة ومن جعله خلفه ساقه إلى النار وهو أوضح دليل إلى خير سبيل ظاهره حكم وباطنه علم لا تحصى عجائبه ولا تنقضى غرائبه وهو جبل الله المتين وصراطه المستقيم من قال به صدق ومن حكم به عدل ومن عمل به فاز (هـ).
تدبروا آيات القرآن واعتبروا به فإنه أبلغ العبر (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۱۱).

در این میان، روایتی است که میان آیات محکم و متشابه تفاوت قائل شده و به روشنی تصریح کرده است که مسلمانان باید در مورد آیات محکم تدبّر کنند و آن‌ها را بفهمند اما برای فهم متشابهات از اهل بیت علیهم السلام کمک بگیرند. این روایت، آشکارا دیدگاه احمد الحسن در یکسان بودن تمام آیات قرآن از جهت فهم ردّ می‌کند. ضمن این که پیش فرض این روایت این است که مخاطبان، آیات محکم و متشابه را از یکدیگر تمییز می‌دهند و بر همین اساس است که دو تکلیف متفاوت برای این دو دسته از آیات تعیین شده:

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي احْتِجَاجِهِ يَوْمَ الْغَدِيرِ... مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آيَاتِهِ وَانظُرُوا فِي مُحْكَمَاتِهِ وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَاللَّهِ لَنْ يَبِينَ لَكُمْ زَوَاجِرُهُ وَلَا يَوْصَحَ لَكُمْ عَنْ تَفْسِيرِهِ إِلَّا الَّذِي أَنَا أَخُذُ بِيَدِهِ (الطبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۶۰).

ششم. یگانه دلیلی که احمد الحسن به آن استناد می‌کند روایتی است دربارهٔ گفتگوی امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه. بار دیگر، استدلال وی را مرور می‌کنیم:

و من أين لغيرهم التمييز والصادق عليه السلام يحتج على أبي حنيفة أنه لا يعلم المحكم من المتشابه إلا الأئمة عليهم السلام؟ (احمد الحسن، ۱۴۳۱: ج ۱، ۴۲)؛
غير معصومين چگونه می‌توانند [آیات محکم را از آیات متشابه] تمییز دهند در حالی که امام صادق علیه السلام بر ابوحنیفه چنین احتجاج می‌کند که صرفاً امامان، محکم را از متشابه تمییز می‌دهند؟

بر اساس آن چه در پاورقی *المتشابهات* آمده، مراد وی حدیث زیر است:

حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي زُهَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ... فَجَلَسَ أَبُو حَنِيفَةَ... فَقَالَ أَنْتَ فَيَقِيهِ الْعِرَاقِيُّ قَالَ نَعَمْ قَالَ فِيمَ تُفْتِمُهُمْ قَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ تَعْرِفُ كِتَابَ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَتَعْرِفُ النَّاسِيخَ وَالْمُنْسُوخَ قَالَ نَعَمْ قَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ لَقَدْ ادَّعَيْتَ عِلْمًا وَبِلَكَ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ الْكِتَابِ الَّذِينَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمْ وَبِلَكَ وَلَا هُوَ إِلَّا عِنْدَ الْخَاصِّ مِنْ ذُرِّيَةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ص وَمَا وَرَثَتُ اللَّهِ مِنْ كِتَابِهِ حَرْفًا (صدوق، ۱۳۸۶: ج ۱، ۸۹-۹۰)؛

... امام صادق علیه السلام به ابی حنیفه فرمودند آیا تو فقیه اهل عراق هستی؟ گفت: بله. حضرت فرمودند: مبنای فتوای تو چیست؟ گفت: مدرک فتوای من، کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است. حضرت فرمودند: آیا کتاب خدا را آن طور که لازم است می شناسی و آیات ناسخ و منسوخ را می دانی؟ گفت: بله. حضرت فرمودند: ای ابوحنیفه! مدعی علمی شدی که خداوند صرفاً آن را به اهل کتاب [قرآن] عطا کرده یعنی همان ها که قرآن بر آن ها نازل شد و آن ها افراد خاصّ از ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و خداوند يك حرف از کتابش را به تو نیاموخته است.

استدلال احمد الحسن این است که امام صادق علیه السلام، ادّعی ابوحنیفه که یکی از ائمه چهارگانه فقه نزد اهل سنت است مبنی بر شناخت قرآن را آشکارا ردّ و تصریح می کند که این علم، صرفاً نزد اهل بیت علیهم السلام است.

صرف نظر از وجود راویان مجهول در سلسله سند که آن را از درجه اعتبار ساقط می کند، اشکال مهمّ آن است که احمد الحسن، نه در محتوای روایت دقت کرده و نه در بافت و زمینه ای که این گفتگو در آن انجام شده. از جهت محتوا، نکته کلیدی، سؤال امام صادق علیه السلام است: «تَعْرِفُ كِتَابَ اللَّهِ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ تَعْرِفُ النَّاسِخَ وَ الْمُنْسُوخَ؟» سؤال از شناخت قرآن است آن گونه که شایسته آن است. روشن است که حقّ معرفت قرآن، امری نیست که در دسترس عموم مردم باشد بلکه این میزان از معرفت نسبت به قرآن که شامل تفسیر و تأویل ظاهر و باطن قرآن و لایه های متعدّد معنایی است صرفاً در اختیار معصومین علیهم السلام است و به همین سبب است که امام صادق علیه السلام، از ادّعی ابوحنیفه نسبت به این میزان معرفت، برآشفته می شود و تأکید می کند که این علم، مخصوص ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله است. زمینه گفتگو نیز در فهم این روایت تأثیرگذار است. مناظره یا مناظرات امام صادق علیه السلام و ابوحنیفه درباره شیوه استنباط احکام در منابع شیعه و سنی نقل شده. گفتگو میان امام ششم شیعیان و یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت در مسائل فقهی است و تلاش امام صادق علیه السلام این است که رویکرد ابوحنیفه نسبت به شیوه های استنباط احکام به خصوص تمسک به قیاس را به چالش بکشد. در چنین فضایی، امام صادق علیه السلام شناخت ابوحنیفه نسبت به قرآن را به چالش می کشد و این علم را مخصوص اهل بیت علیهم السلام می داند. ماحصل این گفتگو آن است که راهنماهای راستین مسلمانان در مسائل مختلف اسلامی از جمله فقه، اهل بیت علیهم السلام هستند نه ابوحنیفه و امثال او.

نتیجه گیری

احمد الحسن بصری مدعی است تمام آیات قرآن برای غیر معصومین، متشابه است و صرفاً

با رجوع به روایات است که می‌توان به معنای آیات، اعمّ از محکم و متشابه، دست پیدا کرد. این دیدگاه، با اظهارات دیگر خود وی در تناقض است. از سوی دیگر، تأمل در آیهٔ مربوطه و نیز روایات به روشنی این دیدگاه را ردّ می‌کند چنان‌که استدلال او به روایت ابوحنیفه نیز درست نیست. بر این اساس، این نگاه احمد الحسن را باید یکی از اشتباهات جدّی او دانست. چنان‌که قبلاً گفته شد اشتباهات وی منحصر به این موضوع نیست و احمد الحسن در تمام موضوعات اسلامی از جمله قرآن، حدیث، کلام، فقه، تاریخ و... اشتباهات فاحشی مرتکب شده است. نکتهٔ مهمّ آن است که در میان ده‌ها اشکال موجود، اگر صرفاً یکی از آنها اثبات شود دیگر، مجالی برای احمد الحسن و انصارش نسبت به تکرار ادعاهای خود وجود نخواهد داشت.

منابع

قرآن کریم

- آل محسن، الشیخ علی، الرد القاصم لدعوة المفتري على الامام القائم، النجف الاشرف، مركز الدراسات التخصصية في الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۳۴.
- الحسيني البصري، السيد عبدالله، الرد القاطع على احمد الكاطع، لندن، مؤسسه انصار المنتظر العالميه للرد على العقائد الباطله، ۱۴۳۲.
- استرآبادي، محمّدامين، الفوائد المدنيه، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ۱۴۲۴.
- آيتي، نصرت الله، از تبار دجال، قم، انتشارات مؤسسه آينده روشن، ۱۳۹۳.
- _____، ناقوس گمراهي، قم، انتشارات بنياد فرهنگي حضرت مهدي موعود عليه السلام، ۱۳۹۶.
- احمد الحسن، پاسخ های روشنگرانه، ترجمه انصار امام مهدي عليه السلام، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام، دوم، ۱۳۹۴ الف.
- _____، پاسخ های روشنگرانه، ترجمه انصار امام مهدي عليه السلام، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام، دوم، ۱۳۹۴ ب.
- _____، پاسخ های روشنگرانه، ترجمه انصار امام مهدي عليه السلام، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام، دوم، ۱۳۹۶.
- _____، اضافات من دعوات المرسلين، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي عليه السلام، سوم، ۱۴۳۱ الف.
- _____، التيه او الطريق الى الله، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي عليه السلام، دوم، ۱۴۳۱ ب.
- _____، العجل، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي عليه السلام، سوم، ۱۴۳۱ پ.
- _____، المتشابهات، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي عليه السلام، سوم، ۱۴۳۱ ث.
- _____، بيان الحق والسداد من الاعداد، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي عليه السلام، دوم، ۱۴۳۱ ث.
- _____، متشابهات، ترجمه انصار امام مهدي عليه السلام، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام، دوم، ۱۴۳۱ ج.
- _____، الجواب المنير عبر الاثير، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي عليه السلام، دوم، ۱۴۳۱ ح.
- _____، المتشابهات، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي عليه السلام، دوم، ۱۴۳۱ ح.
- _____، وصي و رسول الامام المهدي عليه السلام في التوراه والانجيل والقرآن، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۳۱ خ.

- _____ ، *الجواب المنیر عبر الاثیر*، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي علیه السلام، اول، ۱۴۳۲.
- _____ ، *الجواب المنیر عبر الاثیر*، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي علیه السلام، اول، ۱۴۳۳.
- _____ ، *مع العبد الصالح*، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي علیه السلام، اول، ۱۴۳۴.
- _____ ، *بیان حق و سداد از طریق علم اعداد*، ترجمهٔ انصار امام مهدي علیه السلام، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي علیه السلام، ۱۴۳۵.
- _____ ، *همگام با بندهٔ صالح*، ترجمهٔ انصار امام مهدي علیه السلام، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي علیه السلام، ۱۴۳۶.
- _____ ، *الجواب المنیر عبر الاثیر*، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي علیه السلام، اول، ۱۴۳۷.
- _____ ، *روشنگری از دعوت فرستادگان*، ترجمهٔ انصار امام مهدي علیه السلام، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي علیه السلام، بی تا (الف).
- _____ ، *سرگردان*، ترجمهٔ انصار امام مهدي علیه السلام، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي علیه السلام، بی تا (ب).
- _____ ، *فتنهٔ گوساله*، ترجمهٔ انصار امام مهدي علیه السلام، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي علیه السلام، بی تا (پ).
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- بهشتی، ابراهیم، *اخباری گری، تاریخ و عقاید*، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۰.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *ارشاد القلوب*، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲.
- شهبازیان، محمد، *رو افسانه*، قم، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین، *علل الشرائع*، قم، مکتبهٔ الداوری، ۱۳۸۶.
- طالب الحق، *دعوة احمد الحسن بین الحق و الباطل*، بی جا، بی نا، ۱۴۳۲.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، منشورات جامعهٔ المدرّسین، ۱۴۱۷.
- الطبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳.
- الطبرسی، فضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- القمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷.
- قیصری، احسان، *مدخل اخباریان در دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۴.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
- وژام بن ابی فراس، *تنبيه الخواطر و نزهه النواظر*، بیروت، دارالتعارف، ۱۳۷۶.

